

نقش عوامل نرم‌افزاری در تحول منزلت ملی قطر (۲۰۱۱-۱۹۹۵)

حسین اصغری ثانی^{*۱}

محمدجواد رنجکش^۲

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

منزلت ملی یک کشور، تابع قدرت ملی و تصویری است که یک کشور از خود، برای افکار عمومی جهان می‌سازند. این تصویر می‌تواند تابعی از قدرت سخت‌افزاری باشد و در دامنه‌ای از قدرت کوچک تا قدرت بزرگ نظامی جای گیرد و یا تابعی از قدرت نرم‌افزاری باشد و به عنوان یک برند مطرح گردد. قدرت سخت‌افزاری تا قبل از جنگ سرد، نقش قابل توجهی در مناسبات بین‌المللی داشت. همزمان با پایان جنگ سرد (۱۹۹۱)، تحولات تکنولوژیک و انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات و همچنین شتاب گرفتن فرآیند جهانی‌شدن و تحولات در حوزه دیپلماسی و سیاست بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم، باعث شد تا عناصر جدیدی مانند: شبکه‌های ماهواره‌ای، ورزش، فرهنگ، تکنولوژی، گردشگری، اینترنت... در روابط بین‌الملل مطرح شود که تحولی در منابع ساخت قدرت به وجود آورد. ظهور این عناصر جدید، باعث تعریف جدیدی از قدرت شد که اصطلاحاً «قدرت نرم» نامیده شد. قدرت نرم بیشتر از آنکه ابزاری برای قدرت‌های بزرگ باشد؛ به مؤلفه‌ای مهم در سیاست کشورهای متوسط و کوچک قرار گرفت تا با استفاده از آن آسیب‌پذیری خود را در برابر عوامل داخلی و خارجی کمتر کنند. در این میان، قطر به عنوان یک کشور کوچک و آسیب‌پذیر با تکیه بر حمایت‌های خارجی و استفاده از منابع نرم‌افزاری چون رسانه، ورزش، اقتصاد، فرهنگ و آموزش و گردشگری... توانست منزلت ملی خود را در نظام بین‌الملل تا حدودی ارتقا ببخشد و از این راه امنیت ملی خود را تامین کند.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، منزلت ملی، سیاست خارجی، قطر، شبکه الجزیره، میانجی‌گری.

هر کشور برای شناخت منافع ملی و ارتقاء منزلت خود باید به مقدرات و امکانات داخلی و هم به محذورات و ملزومات بین‌المللی توجه کند. در هر یک از این دو حوزه داخلی و خارجی، دو دسته از عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری وجود دارند که می‌توانند به عنوان عامل قدرت‌ساز در صعود و افول منزلت یک کشور در نظام بین‌الملل نقش ایفاء کنند. در عرصه بین‌المللی بازیگرانی که توانسته‌اند عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود را بهینه کنند، به سهولت توانسته‌اند با عنایت به ملزومات ناشی از فضای بین‌المللی منزلت خود را ارتقاء ببخشند. در دوره جنگ سرد، بیشترین توجه کشورها به عوامل سخت‌افزاری قدرت بود. بعد از جنگ سرد، با پیشرفت در حوزه‌های فناورانه و ظهور جنبه‌های گوناگون دیپلماسی، عوامل نرم‌افزاری در ارتقای منزلت ملی کشورها، جایگاه ویژه‌ای یافتند. قطر به عنوان یکی از کشورهای کوچک آسیب‌پذیر، به علت نداشتن منابع قدرت سخت‌افزاری (جمعیت، وسعت سرزمینی، منابع معدنی ...)، برای حفظ بقای خود و بازیگری مؤثرتر در نظام بین‌الملل به سمت استفاده از قدرت نرم پیش رفته تا خلاء ناشی از منابع مادی را برطرف سازد. نگارنده‌گان قصد دارند در این پژوهش به این پرسش پاسخ گویند که چگونه عوامل نرم‌افزاری قدرت باعث تحول در منزلت ملی قطر و تامین امنیت برای این کشور طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ شدند؟ به نظر می‌رسد قطر توانسته با کسب حمایت‌های خارجی و تمرکز بر منابع نرم‌افزاری چون دیپلماسی صلح، اقتصاد، رسانه، میانجی‌گری، ورزش، فرهنگ و ... تصویر مطلوبی از خود در نظام بین‌الملل بسازد که باعث ارتقای نسبی منزلت ملی و تامین امنیت برای این کشور در نظام بین‌الملل شده است.

۱. چارچوب نظری - مفهومی

۱-۱. ملاحظات نظری

سعی تمام کشورها در نظام بین‌الملل، ارتقاء منزلت ملی خود می‌باشد که تابعی از قدرت ملی است. قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی اطلاق می‌گردد که در قلمرو یک واحد جغرافیایی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). در تعریفی دیگر، قدرت ملی، توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل

اهداف و منافع ملی می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۴۶). اگر کشوری از قدرت ملی بالایی برخوردار باشد، می‌تواند منافع ملی خود را بدون مانع تأمین کند. بنابراین بین قدرت ملی یک کشور و میزان نقش‌آفرینی آن کشور در روابط بین‌الملل رابطه مستقیمی وجود دارد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). کارشناسان و صاحب‌نظران در حوزه‌های روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی ... دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص عوامل تولیدکننده قدرت ملی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد منابع قدرت ملی، یک مجموعه مختلط از عوامل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت است که عوامل نرم‌افزاری نقش بیشتری در تولید قدرت ملی دارند (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). قدرت سخت به صورت قهرآمیز و توانایی در اجبار تعریف می‌شود. در روابط بین‌الملل بازیگر و کشوری توانمند و قدرتمند به شمار می‌رود که از جمعیت زیاد، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، توانایی و توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، نیروی نظامی و توان اجتماعی نسبتاً زیاد و گسترده‌ای برخوردار باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۶). قدرت نرم در یک تعریف کلی، قدرتی است که با استفاده از آن باعث می‌شویم دیگران از روی رضایت مطابق خواست ما رفتار کنند. به عبارت دیگر، با استفاده از قدرت نرم بر گزینه‌ها یا ترجیحات طرف مقابل نفوذ می‌کنیم و آن‌ها را مطابق میل خود تغییر می‌دهیم، بدون اینکه طرف مقابل احساس اجبار کند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۰). بر این اساس، جوزف نای، قدرت نرم را توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران می‌داند (نای، ۱۳۸۲: ۳۵۳). نای همچنین قدرت نرم را فراتر از ترغیب و اقناع یا توانایی برانگیختن دیگران به انجام کار یا عملی از طریق استدلال می‌داند (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۱). منابع قدرت، با توجه به تعریف‌های ارائه شده از قدرت، مدام در حال تغییر است. بدین معنی که در هر دوره و شرایطی از تاریخ بشر، یک یا چند منبع در توانایی و افزایش قدرت تأثیرگذار بوده است. منابع قدرت ملی در قرن بیست و یکم، فناوری، اقتصادهای مبتنی بر اطلاعات، کیفیت استفاده از فناوری اطلاعات در بخش‌های مختلف سیاسی-اقتصادی و اجتماعی و قدرت نرم می‌باشد (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

۲-۱. ملاحظات مفهومی

الف. منزلت ملی: منزلت ملی، مفهومی است که حامل یک بار معنایی مثبت است و قدمت چندانی در ادبیات سیاسی ندارد؛ که اخیراً توسط تحلیل‌گرانی چون سیف‌زاده (۱۳۸۹) برای نشان دادن تصویر مثبتی که کشورها از خود، برای افکار عمومی جهان می‌سازند؛ به کار رفته است. این تصویر می‌تواند تابعی از قدرت سخت افزاری باشد

و در دامنه‌ای از قدرت کوچک تا قدرت بزرگ نظامی جای گیرد و یا تابعی از قدرت نرم‌افزاری باشد و به عنوان یک برند مطرح گردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۷).

ب. دیپلماسی نیچه^۱: برای اولین بار گرت ایوانز^۲ در دورانی (۱۹۸۳-۱۹۹۶) که وزیر امور خارجه استرالیا بود، واژه دیپلماسی نیچه را به کار برد. در این نوع دیپلماسی پیشنهاد می‌شود که: «متمرکز کردن منابع روی حوزه‌هایی خاص، نسبت به توزیع همان منابع در تمام سطوح، بهتر می‌تواند باعث حصول نتایج ارزشمند و سود شود» (هنریکسون، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ج. برندسازی ملی^۳: برند دربرگیرنده دو مفهوم جامعه و فرهنگ‌های آن جامعه است. به عبارت دیگر فرآیند برندکردن کشورها، بخشی از فرآیند تجاری‌سازی^۴ فرهنگ و جامعه است و در اصل متفاوت از برندکردن محصولات است (De jong, 2011: 31). به گفته پترسون: «برند، بهترین ایده مشتریان در مورد یک محصول است. برند ملی تصور افکار جامعه جهانی در مورد یک کشور خاص است» (Peterson, 2006: 745). برند ممکن است به‌عنوان یک مفهوم مورد توجه قرار گیرد.

مفاهیمی چون: صلح‌طلب، شورو، بی‌ثبات، ثروتمند... (Van ham, 2001: 3).
د. میانجی‌گری: میانجی‌گری یکی از روش‌های اولیه جایگزین حل و فصل منازعه می‌باشد. میانجی‌گری در برگیرنده مداخله طرف ثالث در روند مذاکره می‌باشد. نقش میانجی‌گر کمک به طرفین منازعه به منظور برقراری ارتباطات مؤثر و پیدا کردن راه‌حل قابل قبول دوطرفه می‌باشد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۲۱).

ه. دیپلماسی رسانه‌ای: با ورود رسانه‌های جمعی در قرن بیستم به عرصه روابط بین‌الملل، بویژه پس از جنگ دوم جهانی، چهره دیپلماسی سنتی دگرگون شده، با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه می‌شویم که در نوع خود در تاریخ بی‌سابقه است، زیرا رسانه‌ها بویژه شبکه‌های ماهواره‌ای تصویری، در عمل، قویتر، مؤثرتر و نیز کارآمدتر از وزارت امور خارجه و هیأت‌های دیپلماتیک عمل می‌کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۴).

و. دیپلماسی ورزشی: پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰) امر ورزشی را که ظاهراً غیرسیاسی است، پهنه و میدانی برای رقابت بر سر قدرت می‌داند. به همین خاطر حکومت‌ها سازمان‌های ورزشی را به رسمیت می‌شناسند تا از آن طریق به بسیج توده‌ها و فتح آنان پردازند (ملکوتیان، ۱۳۸۸: ۳۰۳) و با استفاده از آن به تقویت روابط در سراسر جهان اقدام نمایند (حسینی، ۱۳۸۸) علاوه بر این، ورزش در بسیاری از کشورهای به عنوان یک برند ملی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه ایران به کشور کشتی معروف شده است.

۲. شناخت کلیات قطر

قطر با مساحت ۱۱۴۳۷ کیلومتر مربع، و با جمعیتی حدود ۱۶۰۰۰۰۰ نفر، یکی از کشورهای کوچک و تازه‌تأسیس خلیج فارس است (افشار، ۱۳۸۳: ۲۵). قطر در مجموع دارای زمینی مسطح و پوشیده از ریگزار است. مناطق شمالی و مرکزی به دلیل زمین حاصلخیز و نمو گیاهی فصلی و طبیعی تنها نواحی مناسب برای کشاورزی محسوب می‌گردد (علوی، ۱۳۷۴: ۲). هوای آن در تابستان گرم و مرطوب و دمای آن بین ۲۰ تا ۴۶ درجه سانتی‌گراد متغیر است. از میزان بارندگی کمی در حدود ۵ اینچ در سال برخوردار است. آب‌های زیرزمینی نیز به دلیل حجم بالای مواد معدنی جهت مصارف شرب و کشاورزی مناسب نمی‌باشد. (جناب، ۱۳۴۹: ۱۱۰). این عوامل جغرافیایی این کشور را به سمت تجارت و بازرگانی بین‌المللی سوق داده است. بندر بازرگانی دوحه از مجهزترین بنادر قطر محسوب می‌شود که در کنار شهر دوحه واقع گردیده است. دوحه پایتخت قطر و مرکز حکومت، ادارات دولتی و مؤسسات مالی و بازرگانی این کشور است که در وسط ساحل شرقی شبه جزیره قطر واقع می‌باشد (علوی، ۱۳۷۴: ۳). اقتصاد این کشور در گذشته بر پایه دامپروری، ماهیگیری و صید مروارید بنا شده بود. کشف نفت در سال ۱۹۳۹، به تدریج اقتصاد این کشور را تغییر داده و با توجه به میزان متوسط درآمد، آن را تبدیل به یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان نمود. (www.mofa.gov.qa). اولین تشکیلات جدید حکومتی در دهه ۱۹۵۰ میلادی با نقش عمده انگلیس در این شیخ‌نشین ایجاد شد. با استقلال قطر در سال ۱۹۷۱، امیر قطر بلافاصله سازمان سیاسی جدیدی را برای اداره امور قطر معرفی کرد. این سازمان سیاسی شامل کابینه با عضویت ده وزیر، تحت ریاست نخست‌وزیر بود که توسط امیر انتخاب می‌شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲، ۲۰۰). این کشور از سال ۱۹۷۲ میلادی دارای قانون اساسی موقت بوده است که بر اساس آن امیر دارای صلاحیت و اختیارات وسیعی است و فرامین حکومتی را صادر می‌کند. بعد از کودتای ۱۹۹۵، امیر حمد اصلاحات زیادی را در ساختار حکومت انجام داده است. در حال حاضر تشکیلات حکومتی در قطر شامل سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه است. قطر از نظر نظامی چندان قدرتمند نیست و تا قبل از استقلال، این نیروهای انگلیسی بودند که حافظ تمامیت ارضی این کشور کوچک بودند. بعد از استقلال تلاش‌های بیشتری برای تقویت نیروهای نظامی صورت گرفت و توسعه صنعت نفت در این کشور، فرصتی را برای تجهیز ارتش فراهم آورد (علوی، ۱۳۷۴: ۷۸). در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی ارتش قطر با سلاح‌های انگلیسی و فرانسوی تجهیز شد و از ۱۹۹۰، قطر قراردادهایی را برای خرید

سلاح از آمریکا امضا نمود و به یکی از خریداران عمده سلاح این کشور تبدیل شد. در حال حاضر نیروهای مسلح قطر حدود ۱۱۸۰۰ نفر است (M.Blanchard 14:2010).

۳. منزلت ملی قطر تا (۱۹۹۵)

قطر تا سال ۱۹۹۵م؛ تحت سیطره شیخ خلیفه بود. شیخ خلیفه حدود ۲۰ سال به صورت حاکم بلامنازع بر قطر حکومت نمود لیکن به تدریج با افزایش نقش ولیعهد، از نفوذ وی کاسته شد. سرانجام به دنبال ۴ ماه اختلاف شدید بین امیر و جناح ولیعهد در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۵ در حالی که شیخ خلیفه در جریان سفر خارجی خود به سر می برد؛ شیخ حمد، امیر جدید، قدرت را در قطر بدست گرفت (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۸۲). قطر تا سال ۱۹۹۵م؛ یک کشور کوچک بود که اقتصاد آن بر پایه صید سنتی مروارید و استخراج اندک نفت تأمین می شد. و بقای آن منوط به روابط حسنه با عربستان، بحرین و انگلستان بود. نیروهای نظامی قطر تا ۱۹۹۵، تنها توان تأمین امنیت، در داخل کشوری با جمعیتی کمتر از یک میلیون را نفر داشتند. قطر در دهه ۸۰ و سالهای آغازین دهه ۹۰ شاهد تحولات و بحرانهایی چون: حمله نظامی نیروهای قطری به تأسیسات ایجاد شده از سوی بحرین در جزیره فشت الدبیل در آوریل ۱۹۸۶، نمایش موشکهای استینگر در سال ۱۹۸۸ که باعث بحران در روابط این کشور با آمریکا شد، مشارکت در ائتلاف بین المللی برای آزادسازی کویت در ۱۹۹۱، امضای پیمانهای همکاری نظامی با کشورهای خارجی از جمله امضای پیمان دفاعی با آمریکا در ۱۹۹۲ و درگیری نظامی با عربستان در پست مرزی خفوس در ۱۹۹۰ بود که باعث خط مشی جدید در سیاست این کشور شد (علوی، ۱۳۷۴: ۸۲). سیاست قطر تا ۱۹۹۵ متأثر از ژئوپلیتیک قطر، محتاطانه و دوری از هرگونه مناقشه است. تا این زمان اگر چه قطر به عضویت برخی از سازمانها و نهادهای بین المللی درآمد بود اما به دلیل اندازه کوچکش حتی در خلیج فارس هم به آن توجه نمی شد. آسیب پذیری این کشور کوچک باعث شد تا تأمین امنیت دغدغه اصلی امیر جدید قطر شود.

۴. راهبرد امنیتی قطر

قطر یکی از کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس است که به دلیل نداشتن منابع سخت افزاری کافی به سمت استفاده از قدرت نرم گام برداشت تا نه تنها امنیت خود را تأمین کند بلکه دیدگاههای مرسوم درباره کشورهای کوچکی چون قطر را تغییر دهد (www.economist.com). مهم ترین نکته در درک سیاست جدید قطر، دقت در

طبقه‌بندی این کشور به‌عنوان کشوری کوچک در عرصه بین‌المللی و ویژگی‌های خاص این‌گونه از دولت‌ها است (اسدی، ۱۳۹۰: ۵). این ویژگی‌های خاص باعث شده است تا بقاء و حفظ امنیت اولویت اول سیاست‌های این کشور کوچک باشد. هیچ شکی در این نیست که حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و حوادث روی داده در اولین جنگ خلیج فارس و در طول جنگ نفت‌کش‌ها^۵ درس باارزشی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بود (Kamrava, 2009: 411). مطمئناً خطر عربستان سعودی، بحرین و مدعیان داخلی خانواده سلطنتی تهدید کوچکی برای قطر نیست. از نظر امیر حمد، آسیب‌پذیری در مقابل تهدیدات داخلی و بین‌المللی بزرگترین چالش بوده که باید به‌طریقی آن را حل نمود (Peterson, 2006: 741). تنش میان دوحه و ریاض اولین بار در سال ۱۹۹۲ با تجاوز عربستان به قطر حالت جدی به‌خود گرفت. عربستان مدعی مالکیت ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۸). تنش‌های بلندمدت قطر با بحرین نیز بر سر جزایر حواری، با تصمیم دادگاه بین‌المللی لاهه، در سال ۲۰۰۱ به نفع بحرین حل شد (Akhmetov, 2012). قطر، مانند تمام کشورها برای تأمین امنیت و حفظ بقای خود با چالش‌های خاصی روبرو بوده است. از زمان ۱۷۶۰ تا ۱۹۷۱، قطر متوجه نیاز خود به یک حامی رسمی از میان قدرت‌هایی شد که اغلب ناپایدار بودند. تحولات بین‌المللی و تغییر در منابع قدرت ملی، محدوده انتخاب‌های قطر را گسترش داد. به‌طوری‌که این کشور قادر شد بدون اینکه لازم باشد امنیت خود را به متحدان قوی پیوند زند، به حیات سیاسی خود ادامه دهد (B.Roberts, 2009: 246).

۴-۱. امنیت سخت‌افزاری

تهدیدات خارجی باعث شد، قطر بر روی استراتژی‌های تکمیل‌کننده از قبیل تکیه بر حامیان قدرتمند در برابر همسایگان بزرگتر اعتماد کند. تا سال ۱۹۷۰ قطر در مناقشه با عربستان از حمایت انگلیس برخوردار بود. چیزی طول نکشید که قطر متوجه شد که آمریکا می‌تواند جانشین انگلستان باشد (Anzawa, 2011: 52). سفارت‌خانه آمریکا در سال ۱۹۷۳ در قطر تأسیس شد. با این حال روابط قطر با آمریکا تا بعد از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ ثمره‌ای نداشت. در جنگ خلیج فارس قطر به نیروهای ائتلاف اجازه داد تا از خاک این کشور برای حمله به عراق استفاده کند. در ۱۹۹۲ قطر با آمریکا توافق‌نامه‌ای امنیتی امضا کرد (M.Blanchard, 2010: 12). برپایه این توافق دو کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰ بیش از یک میلیارد دلار صرف توسعه و ساخت پایگاه العدید کردند. بعد از امضای توافق‌نامه همکاری‌های دفاعی با آمریکا، امنیت قطر به دلیل حضور سربازان

آمریکایی به ظاهر تأمین شد (Akhmetov, 2012). در سال ۲۰۰۱ قطر رایزنی‌های نتیجه بخشی جهت انتقال پایگاه نیروهای آمریکا که برای نظارت بر منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق ایجاد شده بود به پایگاه العدید قطر انجام داد (نادری قطب‌الدینی، ۱۳۸۲: ۶۸). این پایگاه در جنوب دوحه، پایتخت قطر واقع شده و مرکز فرماندهی و پشتیبانی و پایگاه هوایی اصلی عملیات‌های جنگی ایالات متحده در افغانستان و عراق است. دولت اوپاما در سال مالی ۲۰۱۰ مجدداً درخواست ۶۰ میلیون دلار برای بازسازی و تجهیز بیشتر این پایگاه کرد. این پایگاه طولانی‌ترین باند هوایی خاورمیانه را دارا می‌باشد (3: M.Blanchard, 2010). به نظر می‌رسد که نزدیکی نظامی قطر با آمریکا و جای دادن پایگاه نظامی آمریکا در خاک خود به دلیل ترس آن از نقشه‌های عربستان سعودی باشد. امیرحمّد می‌خواست برای آمریکا وفادارتر از عربستان سعودی باشد (AbuKhalil, 2011/11/21). امیر قطر با جای دادن بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در خاک قطر، دست بعضی از کشورها مانند سعودی‌ها را که در تلاش برای کنترل کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس هستند را کوتاه کرده و از این طریق تا خواست از خود و کشورش دفاع کند. همچنین قطری‌ها به دلیل ترس از انتقال قدرت‌های بزرگ صورت گرفته در گذشته و برای ایجاد تنوع در وابستگی امنیتی خود، به دنبال ضمانت‌هایی از جانب هند بودند. به این ترتیب در نوامبر ۲۰۰۸، به دنبال بازدید نخست‌وزیر هند از قطر روابط هند و قطر محکم‌تر و نزدیک‌تر شد. این روابط شامل امکان کمک نظامی هند به قطر در صورت درخواست قطر بود (B.Roberts, 2009: 248). علاوه بر پیمان‌های امنیتی، قطر سعی نمود با خرید تجهیزات نظامی مدرن و استخدام مستشاران نظامی آمریکایی، ارتش کوچک خود را تقویت کند.

۴-۲. امنیت نرم‌افزاری

قدرت نرم، قدرتی ناملموس است و منابع سازنده آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش معرفی می‌نماید (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۴). جوزف نای از دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۹۰، در کتاب «تغییر ماهیت قدرت امریکایی»، قدرت نرم را مطرح کرد و در سال ۲۰۰۴، در کتاب «قدرت نرم: راه موفقیت در سیاست‌های جهانی» آن را بسط داد (نای، ۱۳۸۲: ۳۶۳). آنچه زمینه توجه به قدرت نرم را به وجود آورد از یک طرف، کمبود منابع سازنده «قدرت سخت» و سنگین شدن هزینه کاربرد آن، بخصوص قدرت نظامی، در سایه پیچیدگی سیاست بین‌الملل و افکار عمومی جهانی و از طرف دیگر روش‌های به نسبت آسان‌تر تولید قدرت نرم و کاربرد بدون چالش آن می‌باشد. به

همین سبب، اکثر کشورهای جهان، از کوچک و بزرگ، جایگاه ویژه‌ای برای قدرت نرم قائل شدند. در این میان، جاذبه قدرت نرم برای کشورهای کوچک پُررنگ‌تر شد، چرا که معمولاً آن‌ها به دلایل ژئوپلیتیکی، آسیب‌پذیر و در عین حال از منابع کمتری برای ساخت قدرت سخت برخوردارند. قطر نیز بعد از سال ۱۹۹۵م؛ گام‌های بزرگی در راه ساخت قدرت نرم برداشت. در این راستا قطر از «دیپلماسی نیچه» سود جست. این نوع از دیپلماسی کشورها را بر آن می‌داد تا منابع خود را در حوزه‌هایی متمرکز کنند که در آن حوزه‌ها مزیت‌هایی نسبت به دیگران دارند. این رویه باعث ایجاد «برندهای ملی» می‌شود. برندسازی برای کشورهای بزرگ، نوعی رقابت در عرصه سیاست، تجارت و فرهنگ است. اما برای کشورهای کوچک، انتقال از حاشیه به متن نظام بین‌الملل است. بنابراین قطر سعی نمود با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیر خود را متمایز از دیگر کشورهای کوچک و همسایه نشان دهد.

الف. دیپلماسی صلح:

بقا در یک منطقه پرتنش مانند خلیج فارس و در میان رقابت پیچیده عربستان، ایران و آمریکا کار ساده‌ای نیست. کشورهای کوچک نمی‌توانند بی‌طرف باشند. امارات، بحرین، قطر، کویت و عمان باید سیاست خود را مشخص کنند. همه آن‌ها درک مناسبی از سطوح قدرت در نظام بین‌الملل دارند. به همین خاطر سعی کرده‌اند حداقل، روابط حسنه‌ای با قدرت‌های بزرگ داشته باشند. در این بین قطر سعی نموده کمی متفاوت باشد چرا که جایگاهی که امیرحمّد برای آینده این کشور در نظام بین‌الملل ترسیم نموده بود، بدون حمایت قدرت‌های بزرگ، بخصوص ایالات متحده آمریکا و رضایت کشورهای چون ایران، عربستان و ترکیه دست‌نیافتنی می‌نمود (Gengler, 2011). رابطه مسالمت‌آمیز با ایران برای قطر حیاتی است چرا که بزرگترین ذخایر گاز قطر در شمالی‌ترین نقطه این کشور و مشترک با ایران است. دارایی‌های حاصل از منابع گازی فاکتور کلیدی در انعطاف بیشتر و روش خلاقانه در سیاست خارجی است (thegulfblog.com). روابط عربستان و قطر هم در بُرداری از همگرایی، واگرایی، اتحاد و ترس است. وابستگی قومی - مذهبی به عربستان و نداشتن سابقه تاریخی - فرهنگی، کمبود منابع سخت‌افزاری و توسعه‌طلبی‌های ارضی عربستان، باعث شده تا روابط قطر - عربستان با آنکه ظاهری دوستانه دارد، باطنی از بی‌اعتمادی داشته باشد و بخش مهمی از شاکله سیاست خارجی قطر را تشکیل دهد. در مجموع قطر به دنبال نزدیک شدن به آمریکا و درپیش گرفتن سیاست موازنه منفی بین ایران و عربستان شده است.

علاوه بر این، در چند سال اخیر قطری‌ها روابط سیاسی بسیار خوبی با ترکیه داشته‌اند. چرا که ترکیه تا حدودی از اعتبار بین‌المللی برخوردار است و می‌تواند به اقدامات و درخواست‌های بین‌المللی قطر مشروعیت دهد. تقویت روابط آنکارا - دوحه علاوه بر منافع مشترک، با پیوندهای مذهبی نیز همراه است و قطر بی‌میل نیست که ترکیه رهبری جهان عرب را به جای عربستان کسب کند. رژیم صهیونیستی نیز اگرچه نزد افکار عمومی جهان اسلام منفور است با این حال این امر مانع برقراری روابط غیرمستقیم قطر با این رژیم نشده است. قطری‌ها با اینکه می‌توانستند مانند برخی کشورهای اسلامی بی‌طرف باشند، ترجیح دادند روابط گرم‌تری با رژیم صهیونیستی داشته باشند و در همان حال از حماس و حزب‌الله حمایت کنند و رابطه نسبتاً دوستانه‌ای با ایران داشته باشند (F.Cooper and Momani, 2006: 10).

ب. اقتصاد، گردشگری و فرهنگ:

توسعه صنایع گاز قطر باعث شده تا این کشور به سلطان‌ال.ان.جی در جهان شهرت پیدا کند. این موفقیت باعث شده است تا صنایع گاز قطر^۶ برای این کشور یک برند بین‌المللی محسوب شود. رشد صنایع گاز و نفت باعث شد تا قطر در سال ۲۰۰۸ رکوردی تازه را در خاورمیانه ثبت کند و دارای بیشترین رشد اقتصادی شود. علاوه بر این ثبات اقتصادی این کشور باعث شده است تا در جذب سرمایه خارجی موفق باشد به طوری که در سال مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۶، در بین ۱۴۱ کشور جهان، رتبه دهم را از آن خود کرد (عمادی، ۱۳۹۰: ۱۳). در سال ۲۰۱۱، صندوق بین‌المللی پول^۷ اطلاعاتی را منتشر کرد که نشان می‌داد قطر ثروتمندترین کشور جهان است. به طوری که سرانه هر فرد قطری بیش از ۸۸۰۰۰ دلار است که در این صورت شهروندان قطری ثروتمندتر از لوگزامبورگ و حتی دوبرابر ثروتمندتر از شهروندان آمریکایی هستند (L.O>Sullivan, 2011). همچنین امیرخمد برنامه بلندمدتی را تدوین کرد تا اقتصاد خود را مستقل از نفت کند. او ۴۰٪ از بودجه قطر را تا سال ۲۰۱۶ به احداث پروژه‌های عظیم زیربنایی تخصیص داده است (Goodspeed, 2012). علاوه بر این سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نظیر سرمایه‌گذاری‌ها در کارخانه‌های خودروسازی پورشه^۸ و فولکس‌واگن^۹، بانک کشاورزی چین، فروشگاه‌های زنجیره‌ای هارودس^{۱۰} در لندن، تصفیه‌خانه‌های نفت چین، تیم فوتبال اسپانیا، خانه مد فرانسه... نیز باعث برندشدن قطر شده است (Goodspeed, 2012). یکی از منابع برندکردن قطر توسعه صنعت گردشگری و هتل‌داری این کشور است. سازمان گردشگری قطر^{۱۱} نقش مهمی در فرآیند برندکردن قطر دارد (De Jong, 2011: 2). در این راستا آن‌ها

برای رسیدن به هدف خود سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی در بخش منابع ایجاد^{۱۲} انجام دادند. چرا که قطر فاقد منابع ذاتی فرهنگی و طبیعی است. آن‌ها ۱۷ میلیارد دلار در توسعه زیرساخت‌های گردشگری سرمایه‌گذاری کردند تا قطر جذاب‌تر به نظر برسد. همچنین موسیقی، فرهنگ و صنایع دستی قطر را با الهام‌بخش هنرمندان، صنعت‌کاران و مهندسان مدرن کردند. علاوه بر این، سازمان گردشگری قطر، توجه ویژه‌ای به مقاصد گردشگری قطر دارد. همچنین آن‌ها سعی دارند ورزش، تجارت، صنعت هواپیمایی و همایش‌ها و کنفرانس‌های مهم بین‌المللی را به صنعت گردشگری پیوند بزنند. آن‌ها از فضای نمایشگاهی و سالن‌های بزرگ کنفرانس قطر استفاده می‌کنند و دوحه را عامل برگزاری نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی معرفی می‌کنند (De Jong, 2011: 3). علاوه بر حوزه‌های فوق، تأسیس بهترین موزه اسلامی هنری جهان، میزبانی از فستیوال فیلم New York's Tribeca و تأسیس ساختمان مزایده Sotheby در دوحه نقش مؤثری در برندشدن قطر داشته‌اند (B.Roberts, 2009: 250).

ج. دیپلماسی رسانه‌ای شبکه الجزیره

افکار عمومی اینک، مرزهای ملی را پشت‌سر گذاشته و به‌عنوان یک بازیگر یا نیروی سیاسی تازه مطرح گردیده است (غفوری و کمالی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). یکی از ابزارهای تأثیرگذار بر افکار عمومی، رسانه‌ها هستند. قطر ابتدا با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی عرب و مقابله با نفوذ عربستان، در سال ۱۹۹۶ اقدام به تأسیس شبکه الجزیره کرد. این شبکه در طی چند سال به چهره‌ای بین‌المللی و بخصوص بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وزنه تعادلی در برابر برتری طلبی رسانه‌ای آمریکا در جهان عرب تبدیل شد. عملکرد این شبکه در برابر تروریست، جنگ در افغانستان (۲۰۰۱) و جنگ عراق (۲۰۰۳)، باعث شهرت بیشتر این شبکه شد. روایت داستان موفقیت الجزیره بدون در نظر گرفتن حامیان آن ممکن نیست (Hroub, 2012). مدیریت مالی شبکه الجزیره به‌شدت به دولت قطر وابسته است و کشور قطر مهمترین حامی مالی این شبکه است. این مساعدت و کمک مالی مداوم از طرف کشور میزبان، بی‌طرفی شبکه الجزیره را به شکل اجتناب‌ناپذیری زیر سؤال می‌برد (Anzawa, 2011: 17). اگرچه الجزیره باعث افزایش آگاهی جامعه عرب و کانال انتقال انتقادات به رهبران شد؛ با این وجود از انتقادات درامان نماند؛ به‌خصوص زمانی که اقدام به پخش نوارهای ویدئویی القاعده، گروه‌های شورشی در عراق و کلیپ‌هایی از مقامات رسمی رژیم صهیونیستی نمود و همچنین زمانی که آشکارا به رژیم صهیونیستی اجازه داد که اخبار خود را به زبان خود یعنی عبری، انگلیسی یا عربی پخش کند (Miles, 2006:).

21). برای مثال، در اواسط جنگ عراق، پل ولفوویتز^{۱۳} معاون وزیر دفاع ایالات متحده، شبکه الجزیره را به شدت متهم کرد که خبرهای آن به نفع صدام حسین است و زندگی سربازان آمریکایی را به خطر می اندازد (Guardian.co.uk). به هر حال این حقیقت که قطر، توسط ارتش آمریکا حمایت می شود و در عین حال شبکه الجزیره که به صورت مداوم میزبان دیدگاه های ضد آمریکایی است را در خود جای داده، یک تضاد قابل توجه است (Schanzer, 2002) اخیراً، ویکی لیکس^{۱۴} یک گزارش سیاسی از سفارتخانه آمریکا در دوحه را فاش کرد. این گزارش بیان می کرد: «شبکه الجزیره در منطقه باید به عملکرد خود به عنوان ابزاری برای نفوذ قطر ادامه دهد و این وجهه خود را حفظ کند هر چند که در مغایرت با سیاست خارجی قطر باشد» (Guardian.co.uk). از طرف دیگر شبکه الجزیره امری لازم برای تحقق و شکل دهی برند ملی قطر و حیات سیاست خارجی آن است (Hroub, 2012).

بدون تردید شبکه الجزیره کمک بزرگی در راستای ارائه تصویر مهمی از قطر نه تنها در خاورمیانه بلکه در سرتاسر جهان می باشد (Safi, 2008: 104). با افزایش محبوبیت الجزیره، عربستان مجبور شد شبکه العربیه را در مارس ۲۰۰۳، تأسیس کند (Anzawa, 2011: 24). با تأسیس العربیه به وسیله عربستان، شبکه الجزیره رقیب رسانه ای آن شد. تجزیه و تحلیل اختلافات بین دو کشور قطر و عربستان یک راه ساده برای توضیح عملکرد دولت قطر در این مورد است که چگونه از شبکه الجزیره به عنوان یک ابزار سیاسی برای اعمال فشار به عربستان استفاده می کند (El-Nawaway and Iskaner, 2003: 203-204). در این شبکه فضای لازم برای سعودی ها و غیر سعودی ها فراهم شده تا نظریات و انتقادهای خود را نسبت به خاندان سعودی بیان کنند (AbuKhalil, 2011/11/21). قطر همچنین از خروجی سایر رسانه ها حمایت می کند تا از این طریق بتواند نظرات منفی نسبت به آل سعود را تشدید کند. زمانی که الجزیره برای اولین بار پخش شد از دیدگاه هایی که مخالف عربستان سعودی بود؛ به گرمی استقبال می کرد. انتقادات نسبت به عربستان همچنان ادامه داشت تا اینکه با بهتر شدن روابط قطر با عربستان از حجم انتقادات در این شبکه کاسته شد (AbuKhalil, 2011/11/24). شبکه الجزیره علاوه بر اینکه به عنوان عامل بازدارنده در مقابل قدرت های اطراف قطر عمل کرده، یک عامل مهم در خلق برند ملی قطر نیز بوده است. با تأسیس شبکه انگلیسی الجزیره در ۲۰۰۶، قطر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت؛ به خصوص در آمریکا که محل پخش این شبکه بود. شبکه الجزیره در راستای سیاست دوستی قطر با آمریکا و غرب، هیچ گاه از

اعمال خشونت‌آمیز بر علیه آمریکا حمایت نکرده است (Miles, 2006: 20).

د. میانجی‌گری در منازعات:

در منطقه‌ای که بحران‌ها و منازعات حزبی در بین کشورها و ملت‌های آن معروف است و منطقه‌ای واقعاً بحرانی است، قطر به سرعت خود را به‌عنوان عامل حل این مناقشات مطرح کرد. «دیپلماسی نیچه» دوحه باعث شده که قطر به عنوان منجی صلح قابل‌اعتماد، شهرت پیدا کند (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶). پافشاری بر روی ایفاء نقش میانجی‌گر، در برخی موارد، باعث ناراحتی کشورهای مصر و عربستان شده است، چرا که آنان این نقش را برای خود می‌خواهند (Green, 2009). اقدامات میانجی‌گرانه قطر اغلب با حمایت قدرت‌های جهانی یعنی ایالات متحده، روسیه، فرانسه و بریتانیا شکل گرفته است و انگیزه آن چیزی جز کسب شهرت در عرصه جهانی، نیست (Kamrava, 2011: 542). ایفاء این نقش، بخش مهمی از استراتژی امنیت ملی قطر است. در واقع افزایش اهمیت و محبوبیت قطر به‌عنوان «واسطه‌ای بی‌طرف» می‌تواند از تعداد مخالفان جهانی و منطقه‌ای آن بکاهد. باین‌وجود فقط بی‌طرفی نیست که باعث جذب قطر به‌عنوان یک میانجی می‌شود. قطر دارای ترکیب قدرتمندی از پول، فضای هتل و ارتباطات است. دولتی که قصد افزایش قدر و منزلت بین‌المللی خود را دارد؛ باید صورت‌حساب‌های میلیونی را برای هزینه هتل‌های شورشیان پردازاند. بعداً اینکه توافقنامه‌ها امضاء می‌شود قطر با قول بازسازی و کمک در توسعه، این قراردادها را شیرین‌تر می‌کند (Dickinson, 2012). یکی از مهم‌ترین میانجی‌گری‌های قطر در لبنان بود که این کشور کوچک را در میان بازی بزرگان آشکار کرد. جنگ بین رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ این فرصت را به دولت قطر داد تا خود را به عنوان یک منجی صلح در این بین نشان دهد. قطر ۳۰۰ سرباز برای تقویت نیروهای سازمان ملل برای حفظ صلح در لبنان فرستاد و از این طریق به حضور خود به‌عنوان مشاور امنیتی موقت سازمان ملل قوت بخشید (www.economist.com). در حالی که عربستان و مصر تمایلی نسبت به حمایت آشکار از حزب‌الله؛ نداشتند، قطر نقش فعالی پس از آتش‌بس در لبنان داشت. مثال دیگر از دیپلماسی موفق قطر به عنوان واسطه صلح، در بحران سال ۲۰۰۷ بود که در پی عدم توافق سیاست‌مداران لبنانی بر سر کاندیدای ریاست جمهوری پدید آمد. دولت قطر میزبان بیش از ۱۵ حزب لبنانی شد و توانست در می ۲۰۰۸، باعث توافق احزاب مختلف بر سر ریاست جمهوری میشل سلیمان شود (Ghobari, 2010). همچنین آن‌ها به این توافق رسیدند که از ۳۰ عضو دولت وحدت ملی، ۱۱ جایگاه را به حزب‌الله اختصاص دهند و

همچنین به حزب الله توان و تو تصمیمات دولتی ای که با آن موافق نمی باشد نیز داده شد؛ که یکی از آرزوهای دیرینه حزب الله بود (Blanford, 2008). در نتیجه قطر در حوزه ای به موفقیت دست یافت که اتحادیه عرب، سازمان ملل، فرانسه و دیگر میانجی ها شکست خورده بودند (Doherty, 2012).

علاوه بر لبنان، می توان نقش فعال قطر در کاهش منازعات در سودان را یک میانجی گری موفق عنوان کرد. بحران سودان نتیجه تعصبات قومی - مذهبی دولت مرکزی سودان در قبال دارفور^{۱۵} بود. در پی بی توجهی دولت مرکزی و رهاکردن مناطق جنوبی، بی ثباتی در دارفور شدت گرفت. در نتیجه دولت مرکزی برای کنترل دارفور قبایل عرب مسلمان^{۱۶} را مسلح کردند. این سیاست دولت، باعث گسترش خشونت ها و شروع درگیری ها بین نیروهای دولت سودان و گروه جانجاوید از یک طرف و دو گروه شورشی ارتش آزادی بخش سودان^{۱۷} و جنبش عدالت و برابری^{۱۸} از طرف دیگر شد (قادری، ۱۳۸۳: ۴۰). قطر در سال ۲۰۰۸ به صورت بسیار دوستانه و با تلاش های وزیر امور خارجه وقت، احمد بن عبدالله المحمود، وارد مناقشات و بحران سودان شد و رهبری اقدام ابتکار صلح دارفور را به عهده گرفت (Al Hakeem, 2008). در طول آن سال و قبل از برقراری تماس های عمیق با احزاب سودان که در این مناقشه درگیر بودند، وزیر خارجه قطر با مقامات رسمی کشور آمریکا، فرانسه، لیبی و وزیر امور خارجه چین، سازمان ملل، اتحادیه عرب و اجلاس سران عرب دیدار کرد تا اطلاعات لازم درباره این درگیری را جمع آوری کند. همچنین المحمود، سفرهای خود را برای کشف حقیقت به خارطوم و منطقه دارفور آغاز کرد، همچنین سفرهایی نیز به همسایگان سودان، جیبوتی و چاد که به نوعی در اقدامات میانجی گرانه قبلی نقش داشته و پناهندگان دارفوری را در خود جای داده بودند؛ داشت. (Kamrava, 2011: 544). علاوه بر جمع کردن اطلاعات، این سفرها تأثیر بسیار مهمی در کسب اعتبار برای قطر در بین طرف های درگیر داشت. همچنین این سفرها حسن نیت قطر را به گروه های جدایی طلب دارفوری نیز نشان داد (Kamrava, 2011: 545). مذاکرات انجام شده در دوحه بین دولت سودان و یکی از بزرگترین گروه های شورشی دارفور، به نام جنبش عدالت و برابری، در فوریه ۲۰۰۹ آغاز شد و نتیجه آن، امضاء تفاهم نامه ای بود که هر دو طرف در آن متعهد به ایجاد اطمینان و داشتن حسن نیت در فرونشاندن و حل مشکل دارفور شدند. طرف های درگیر توافق کردند که دوحه را به عنوان محل برگزاری گفت و گوهای بین دو طرف انتخاب کرده و مذاکرات را تحت حمایت امیر قطر و دولت قطر انجام دهند (<http://Allafrica.com>).

اقدام دیگر قطر در میانجی‌گری بین حوثی‌ها و دولت یمن بود. شورش حوثی^{۱۹} در سال ۲۰۰۴ و با تحریک حسین‌الحوثی^{۲۰}، مجتهد زیدی، با حدود ۴۰۰۰ دانشجو آغاز شد. حسین‌الحوثی در دهم سپتامبر ۲۰۰۴ کشته شد. اما قیامی که او شروع کرده بود ادامه یافت و منجر به وقوع مجموعه قیام‌ها و جنگ‌هایی شد که از مارس ۲۰۰۵ تا ژوئن ۲۰۰۷ ادامه یافت. در زمان وقوع درگیری‌های دور چهارم، امیر حَمَد به صنعا سفر کرد و تمایل خود را برای میانجی‌گری بین دولت و شورشیان به‌طور رسمی اعلام کرد. امیر حَمَد اعلام کرد که اگر دو طرف درگیری به خاتمه جنگ رضایت دهند، قطر برای بازسازی استان سعدا^{۲۱} سرمایه‌گذاری خواهد کرد (International Crisis Group, 2009: 4).

در ژوئن سال ۲۰۰۷، دولت و نیروهای حوثی آتش‌بس اعلام کردند و به دنبال چندین سفر قطری به صنعا و سعدا، نمایندگان شورشیان حوثی و دولت یمن در دوم فوریه ۲۰۰۸، پیمان صلحی را در دوحه امضاء کردند. عدم پایبندی طرف‌های درگیر به پیمان صلح باعث ادامه درگیری‌ها تا ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۸ شد و دولت یمن در تابستان سال ۲۰۰۹ حمله گسترده‌ای را به مناطق استقرار شورشیان آغاز کرد. در اوایل مارس، رئیس‌جمهور علی‌عبدالله صالح اعلام کرد که توافقنامه‌ی دوحه به معنای واقعی مرده است (International Crisis Group, 2009: 21-22). قطر تلاش‌های میانجی‌گرانه‌ی خود را در تابستان ۲۰۱۰ مجدداً از سرگرفت و به دنبال آن در اواخر ماه آگوست، دو طرف مجدداً متعهد شدند که جنگ را موقتاً قطع کنند و توافقنامه‌ی دیگری را در دوحه امضاء کنند. هم‌زمان با اقدام مجدد قطر در میانجی‌گری بین دو طرف درگیر در یمن، عربستان سعودی مبلغ یک میلیارد دلار در این کشور جنگ‌زده سرمایه‌گذاری کرد و درست یک‌روز قبل از اعلام برگزاری دور جدید مذاکرات در سال ۲۰۱۰ در دوحه قطر، عربستان از علی‌عبدالله صالح خواست تا بند جدیدی به توافق‌نامه افزوده شود تا طبق آن عربستان بتواند هر توافق انجام شده با حوثی‌ها را وتو کند (Kamrava, 2011: 552).

مداخله سعودی‌ها باعث شد تا تلاش‌های میانجی‌گرانه قطر مانند مورد لبنان و دارفور رضایت‌بخش نباشد تا حدی که موجبات نگرانی حوثی‌ها را فراهم کرد.

ه. دیپلماسی ورزشی:

دیپلماسی ورزشی به معنای استفاده از ورزش برای مقاصد سیاسی و تأمین منافع ملی است. امروزه رقابت زیادی برای میزبانی مسابقات ورزشی بین‌المللی و جهانی بین کشورها وجود دارد. قطر با تصمیم فدراسیون فوتبال^{۲۲} این شانس را پیدا کرد که میزبان پربیننده‌ترین رویداد ورزشی دنیا باشد. قطر برنده دیپلماسی ورزشی ای شد که تقریباً از دو دهه قبل شروع کرده بود (Kessous, 2011). پیام قطر از برد مزایده جام جهانی این بود که: «ما خواهان تغییر نگاه‌های منفی نسبت به کشورهای کوچک با جمعیت محدود و تبدیل آن به نگاه مثبت بودیم» (F.Cooper and Momani, 2006: 8). علاوه بر اینکه قطر میزبانی بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۲ را برنده شده، رسماً برای میزبانی بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ نیز اقدام کرد و در مزایده شرکت نموده است. قطر برای میزبانی بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶ نیز مبلغ ۲/۸ میلیارد دلار هزینه کرد که سومین رخدادهای بین‌المللی مهم ورزشی بعد از جام جهانی و بازی‌های المپیک به شمار می‌آید (Doherty, 2012). قطر ثروتمندترین کشور جهان است. در نتیجه برای تأمین هزینه رویدادهای ورزشی مشکلی ندارد. این امیرنشین کوچک، به محلی برای تماشای وقایع ورزشی تبدیل شده است و میزبان بسیاری از مسابقات ورزشی با اعتبار نظیر: فوتبال، فرمول ۱، تنیس، گلف، راگبی، ورزش‌های پهلوانی... بوده است. علاوه بر این قطری‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در ورزش اروپا انجام دادند. از جمله صرف ۶۰ میلیون دلار برای پیراهن تیم بارسلونا. قطر در چند سال اخیر مبلغی حدود ۲۲۵ میلیارد دلار صرف پروژه‌های زیربنایی کرده است که بخشی از آن صرف هزینه‌های جام جهانی می‌شود. از جمله ۳ میلیارد دلار برای آماده‌سازی زمین مسابقات و ۱۷ میلیارد دلار برای ساخت هتل‌ها در نظر گرفته شده است (Kessous, 2011). به گفته‌ی آقای شیخ‌آل‌ثانی «این‌که که شما در کمیته بین‌المللی المپیک^{۲۳} به رسمیت شناخته شده باشید تا در سازمان ملل متحد، از اهمیت بیشتری برخوردار است، چون همگان به تصمیمات آن احترام می‌گذارند». ال‌مولا^{۲۴} رئیس ارتباطات قطر فلسفه رهبران قطری را به درستی عنوان می‌کند: «ورزش راه مفید و سریعی برای شناساندن و فرستادن پیام و تبلیغی برای کشورمان به حساب می‌آید. وقتی صحبت از خاورمیانه می‌شود فوراً به «تروریست» می‌اندیشند، برای همین رهبران مملکتی می‌خواهند قطر از شهرت و محبوبیتی در جهان برخوردار باشد» (بونیفیس، ۲۰۰۴).

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست‌های قطر از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که این کشور کوچک تامین امنیت را محور همه سیاست‌های خود قرار داده است. قطر برای حفظ بقا یک هدف را برگزیده که آن ارتقاء منزلت ملی خود در نظام بین‌الملل است تا از این رهگذر هزینه‌های تهاجم به خاک خود را برای دشمنانش افزایش دهد. ارتقا منزلت ملی قطر تابع قدرت ملی این کشور قلمداد شده که خود مجموعه‌ای از قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. در این راستا قطری‌ها با انتقال نیروهای آمریکایی به پایگاه العدید و توسعه و تبدیل آن به بزرگترین پایگاه آمریکا در خاورمیانه و خرید تجهیزات مدرن و نوسازی ارتش، قدرت سخت خود را بهینه کردند. این امر به آن‌ها اجازه داد تا از زیر سایه سنگین ایران، عربستان، عراق و بحرین بیرون بیایند و با آسودگی بیشتری عوامل نرم‌افزاری را برای افزایش قدرت ملی خود و ارتقاء منزلت ملی به خدمت بگیرند. حوزه نرم‌افزاری دنیای وسیعی است که کشورها به فراخور خود از آن بهره‌جسته‌اند. موفقیت در این حوزه نیاز به برنامه‌ریزی و هدف‌مندی دارد. لذا قطری‌ها از «دیپلماسی نیچه» استفاده کردند و منابع خود را در حوزه‌هایی متمرکز کردند که بتواند تصویر نیکویی از قطر در سطح جهان ارائه کند. این حوزه‌ها اغلب رقاباتی سرسخت دارند که رقابت را برای یک کشور کوچک سخت می‌نمایند. به همین دلیل قطری‌ها با دیپلماسی صلح، خود را یک کشور دوست معرفی کردند که افزایش قدرت آن، همسایگانش را تهدید نمی‌کند. افزایش قدرت بدون منابع مالی امری دشوار است. به همین دلیل صنایع نفت و گاز قطر با سرمایه‌های خارجی و داخلی گسترش یافتند و قطر را به یک کشور گازی و ثروتمند تبدیل کردند. ثروت زیاد پشتیبان بلندپروازی‌های قطری‌ها شد. بدون شک تأسیس شبکه الجزیره یکی از مهم‌ترین سیاست‌های نرم‌افزارانه قطر بوده است که خود به بزرگ‌تر شدن تصویر قطر و ارائه آن کمک کرده است. همچنین میانجی‌گری‌های این کشور کوچک آن را از دیگر کشورها متمایز نموده است. اولین نتیجه این میانجی‌گری‌ها معرفی قطر به‌عنوان یک کشور صلح‌ساز در نظام بین‌الملل است. علاوه بر این میزبانی رویدادهای مهم سیاسی و ورزشی نظیر جام جهانی فوتبال، نام قطر را تا دورافتاده‌ترین مناطق جهان مطرح می‌کند. همچنین قطر سعی نموده است با سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگ، آموزش و هنر نامی در بین دوست‌داران هنر داشته باشد و به مقصد دانشجویان خاورمیانه تبدیل شود.

یادداشت‌ها

1. Niche Diplomacy
2. Gareth Evans
3. Nation Branding
4. Commodification

۵. درگیری بین ایران و عراق در ۱۹۸۸-۱۹۸۰

6. Qabco
7. International Monetary Fund
8. Porsche
9. Volkswagen
10. Harrods
11. QTA

۱۲. زیرساخت‌های گردشگری

13. Paul Wolfowitz
14. WikiLeaks

۱۵. ساکنین غیرعرب جنوب سودان

۱۶. جانجاویدها

17. Sudan Liberation Movement/Army
18. Justice and Equity Movement
19. Huthi
20. Hossein al-Huthi
21. Sa,ada
22. FIFA
23. CIO
24. El Mola

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۲

دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

سال چهارم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۳)، *جغرافیای تاریخی قطر*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- اسدی علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی، مبنای و مؤلفه‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*. سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: انتشارات سمت.
- بونیفیس، پاسکال (۲۰۰۴)، «قطر الگویی برای کشورهای خلیج فارس»، ترجمه: حوا بختیاری، بازیابی ۱۳۹۱/۵/۱۶ در: <http://ir.mondediplo.com/article353.html>.
- پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران (بهار ۱۳۹۰)، «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۶۰-۳۳.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (بهار ۱۳۸۷)، «بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین الملل»، *فصلنامه سیاست*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱، صص ۳۸-۱۵.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۶)، *قدرت و منافع ملی* (مبنای - مفاهیم و روشهای سنجش). تهران: نشر انتخاب.
- جناب، محمد علی (۱۳۴۹)، *خلیج فارس آشنایی با امارات آن*. تهران: چاپ شریعت و شرق.
- حسینی، امیر (۱۳۸۸)، ورزش و دیپلماسی عمومی، در: <http://www.khabaronline.ir/news34085.aspx>
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات شادان.

- زرقانی، هادی (۱۳۸۸)، *مقدمه ای بر قدرت ملی* (مبانی، کارکردها، محاسبه و سنجش). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- علوی، حسن (۱۳۷۴)، *قطر کتاب سبز*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- عمادی، سیدرضا (شهریور ۱۳۹۰)، «تلاش قطر در بهار عربی برای بدست گرفتن رهبری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس»، *خلیج فارس و امنیت*. ماهنامه مرکز مطالعات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۱، صص ۱۱-۱۶.
- غفوری، محمود و کمالی، یحیی (تابستان ۱۳۸۹)، «افکار عمومی و سیاست‌گذاری عمومی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۸۸-۱۷۱.
- قنبرلو، عبدالله (بهار ۱۳۹۰)، «الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه»، *مطالعات قدرت نرم*. سال اول، شماره اول.
- قوام، عبدالعلی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*. شماره ۱۷، صص ۱۸-۷.
- قادری، نعمت‌الله (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «بررسی ریشه‌های بحران دارفور سودان و واکنش قدرت‌ها سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*. صص ۳۵-۵۴.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، *نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل*. تهران: قومس.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*. ترجمه: حمیدرضاملک محمدی نوری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، *مجله ۱۵ خرداد*. دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۶.
- ملکوتیان، مصطفی (تابستان ۱۳۸۸)، «ورزش و سیاست»، *فصلنامه سیاست*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۳۱۶-۳۰۱.
- نای، جوزف (پاییز ۱۳۸۲)، «قدرت نرم»، ترجمه: محمد حسینی مقدم، *فصلنامه راهبرد*. شماره ۹، ص ۳۵۳.
- نای، جوزف (پاییز ۱۳۸۶)، «منافع قدرت نرم»، ترجمه: ناصر بیلیغ، *فصلنامه مطالعات بسیج*. سال دهم، شماره ۳۶، صص ۱۱۵-۱۰۷.
- نادری قطب‌الدینی، --- (خرداد ۱۳۸۲)، «انتقال پایگاه هوایی آمریکا از عربستان به قطر»، *دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها* (ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی). شماره ۱۶۹، سال هفدهم.
- هنریکسون، آلن.کی (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نیچه ای در صفحه عمومی جهان: جایگاه جهانی

کانادا و نروژ»، در *دیپلماسی عمومی نوین کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل*. به اهتمام ملیسن، ژان و همکاران، ترجمه: رضا کلهر و محسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

- Abukhalil, As'ad (2011, Mon, November 21), Determinants of Qatar's Foreign Policy (Part 1), Retrieved from: <http://english.al-akhbar.com/blogs/angry-corner/determinants-qatar%E2%80%99s-foreign-policy-part-i>.

- Abukhalil, As'ad (2011, Thu, November 24), Determinants of Qatar's Foreign Policy (Part2), Retrieved from: <http://english.al-akhbar.com/blogs/angry-corner/determinants-qatari-foreign-policy-part-ii>.

- Al Hakeem, Mariam (2008, October 19), Qatar's Darfur peace initiative gets wide support in Sudan, Retrieved from: <http://gulfnews.com/news/region/sudan/qatar-s-darfur-peace-initiative-gets-wide-support-in-sudan-1.137750>, (Accessed on 2012, July 28th).

- Akhmetov, Timur (2012, February 27), Explaining Qatar's foreign policy, Retrieved from: <http://www.opendemocracy.net/timur-akhmetov/explaining-qatars-foreign-policy-0>.

- AllAfrica, (2011, JUNE 6), Sudan: Mediation - Darfur Peace Negotiations in Doha Will Be Open for All Serious Parties, Retrieved from: <http://allafrica.com/stories/201105290017.html>, (Accessed on 2012, August 3).

- Anzawa, Munehiro (2011), Al Jazeera as a Political Tool Within the Contradictions of Qatar, *The American University in Cairo, School of Global Affairs and Public Policy*. A Thesis Submitted to the Department of Middle East Studies.

- B.Roberts, David (2009), Qatar's Search for Security, Proceedings of the Postgraduate Symposium, *Building Bridges in Social Science*. University of Plymouth, www.ppgs-research.org.

- Blanford, Nicholas (2008, May 22), Qatari Deal Defuses Lebanese Crisis, *Christian Science Monitor*. Retrieved from: <http://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2008/0522/p01s05-wome.html>, (Accessed on 2012, July 28).

- Dickinson, Elizabeth (2012), Qatar builds a brand as mediator, *Christian Science Monitor*. Retrieved from: <http://www.minnpost.com/christian-science-monitor/2012/03/qatar-builds-brand-mediator>.

- De Jong, Maaiké (2011), The Place branding of Qatar, **Research in Hospitality Management**. Vol.1 Issue 1. PP. 31-35.

- Doherty, Regan (2012, January 19), Tiny Qatar stands tall in int'l affairs, Reuters Retrieved from: <http://www.gmanetwork.com/news/story/245123/news/world/tiny-qatar-stands-tall-in-int-l-affairs>.

- El-Nawawy, Mohammed and Iskander, Adel (2003), Al Jazeera: the Story of the Network that is Rattling Government and Redefining Modern Journalism, (Boulder, Colorado: Westview).

- F.Cooper, A and Momani, B (2006), Qatar and Expanded Contours of Small State Diplomacy, A Bouncy Bantam, The Economist, 7 Sept.

- Gengler, Justin (2011, November 1), Qatar's ambivalent democratization, Retrieved from: http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/11/01/qataris_lesson_in_revolution.

- Guardian.co.uk, (2010, December 5), US embassy cables: Qatar using al-Jazeera as bargaining tool, claims US, Retrieved from: <http://www.guardian.co.uk/world/us-embassy-cables-documents/235574>, (Accessed on 2012, March 12).

- Goodspeed, Peter (2012, February 26), Qatar's divided world, Retrieved from: <http://fullcomment.nationalpost.com/2012/02/26/peter-goodspeed-qatars-foreign-policy-is-filled-with-contradictions-as-it-maintains-ties-with-the-u-s-israel-iran-and-islamists/>.

- Green, R (2009, August 19), Solving the Darfur Crisis: The U.S Prefers Qatar to Egypt as Mediator, **The Middle East Media Research Institute**. Retrieved from: <http://www.memri.org/report/en/0/0/0/0/0/3572.htm>.

- Ghorbari, Mohammed (2010), Yemen official, rebels reach peace deal in Qatar, retrieved on July 19th 2012. at : <http://www.reuters.com/article/2010/08/27/us-yemen-idUSTRE67Q39T20100827>.

- Hroub, Khaled (2012, April 8), How Al-Jazeera's Arab spring advanced Qatar's foreign policies, Retrieved from: http://www.europesworld.org/NewEnglish/Home_old/Article/tabid/191/ArticleType/ArticleView/ArticleID/21877/HowAlJazeerasArabspringadvancedQatarsforeignpolicies.aspx.

- International Crisis Group (ICG), (2009), Yemen: Diffusing the Saada Time Bomb, **Crisis Group Middle East Report N°86**. 27 May.

- Kamrava, Mehran (2011), Mediation and Qatari Foreign Policy, **Middle East Journal**. V 65, No.4, Retrieved from: <http://dx.doi.org/10.3751/65.4.11>.
- Kessous, Mustapha (2011, June 27), Sports as Diplomacy: How Small Gulf Countries Use Big Sports to Gain Global Influence, Retrieved from: <http://www.time.com/time/world/article/0,8599,2080062,00.html>.
- L.O>Sullivan, Meghan (2011, October 3), Tiny Qatar's Big Plans May Change Mideast. Retrieved from: <http://www.cfr.org/qatar/tiny-qatars-big-plans-may-change-mideast/p26143>.
- Miles, Hugh (2006), Al Jazeera. Foreign Policy, Jul / Aug, 155, **SIRS**. pg. 20.
- M. Blanchard, Christopher (2010), Qatar: Background and U.S.Relations, **CRS Report for Congress**, May 5.
- Oifi, El (2004), L>effet Al-Jazira, **Politique étrangère N°3** - 69e année, PP. 649-660.
- Peterson, J.E (2006), Qatar and the World: Branding for a Micro-State, **Middle East Journal**. Vol. 60, No. 4, Autumn.
- Safi, Ahmed A (2008), Deconstructing Before Building: Perspectives on Democracy in Qatar, Ehteshami Anoushiravan, and Wright, Steven (ed), **Reform in the Middle East Oil Monarchies** (Berkshire: Ithaca Press), pp. 104.
- Schanzer, Jonathan (2002, December 6), A Tale of Two Qatar's, **The Washington Institute for Near East Policy**. Retrieved from: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/a-tale-of-two-qatars>, (Accessed on 2012, July7).
- The Economist, (2012, July 24), Qatar A bouncy bantam, A Gulf state asserts itself in the world, Retrieved from: <http://www.economist.com/node/7887812>.
- The thegulfblog, (2010, September 26), The Atlantic on Qatar. Retrieved from:<http://thegulfblog.com/?s=The+Atlantic+on+Qatar&searchbutton=go%21>.
- Van Ham, Peter (2001), The Rise of the Brand State: The Postmodern, Political Image and Reputation, **Foreign Affairs**, Vol. 80, No. 5 (Sept.-Oct).

منابع اینترنتی:
- اقتصاد قطر : تاریخ مراجعه ۱۳۹۱/۴/۳۰.

<http://www.mofa.gov.qa/details.cfm?id=127>



۴۸
دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

سال چهارم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳